

فهرست

سر سخن

وفیات الاعیان ۵-۳

یادی از دو کدشتگان

خدمات استاد احسان یارشاطر به معارف ایرانی و اسلامی / محمود امیدسالار ۱۰-۶
فهرست‌های شاهان هخامنشی در آثار بیرونی و ابن عبری / احسان یارشاطر: ترجمه: نیما جمالی ۱۷-۱۱
ایران‌شناسان و ایران‌دوستان غیرایرانی / احسان یارشاطر: ترجمه: سید محمدحسین مرعشی ۳۶-۱۸
استاد ژیلبر لازار (۱۹۲۰-۲۰۱۸) و تحقیقات او در زبان‌های ایرانی / علی‌اشرف صادقی ۴۶-۳۷
خاطراتی از استاد ژیلبر لازار، خدمتگزار راستین زبان فارسی / ژاله آموزگار ۴۹-۴۷
حکایتی به زبان فارسی محلی گیو (منطقه بیرجند) / ژیلبر لازار: ترجمه: سید محمدحسین مرعشی ۵۷-۵۰
ملاحظاتی در باب سبک ترجمه‌های کهن قرآن و کتاب مقدس / ژیلبر لازار: ترجمه: ستایش دشتی ۶۱-۵۸
شوقی شرقی در قلبی غربی: نگاهی کوتاه به زندگی، افکار و آثار لئونارد لویسن ایران‌شناس و مولاناپژوه
آمریکایی / مجدالدین کیوانی ۶۹-۶۲
مرگ تن هدیه‌ست بر اصحاب راز؛ یادمانده‌هایی از لئونارد لویسن / الوند بهاری ۷۲-۷۰
شرح حال و آثار محمد شیرین مغربی / لئونارد لویسن ۸۰-۷۳

جستار

داغ باز آوردن؛ تصحیح یک رباعی سنایی / سید علی میرافضلی ۸۳-۸۱
خیام و ترجمه تعلیقات ابن سینا به پارسی / سید حسین موسویان ۸۹-۸۴
از لزومیات ابوالعلاء معری به انتخاب ابن‌السید بطلیبوسی / علیرضا ذکاوتی فراگوزلو ۱۱۰-۹۰
موقوفات محمودشاه مظفری بر بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی بر پایه سند مورخ ۷۴۸ق / عمادالدین
شیخ‌الحکمایی ۱۱۸-۱۱۱
آگاهی‌هایی تازه از زندگی نجم‌دایه در نسخه‌ای از تفسیرش، بحر الحقایق، با یادداشتی به خط خود او /
علی صفری آق‌قلعه ۱۲۸-۱۱۹
برگی از تاریخ ۳: سواد نامه امیرنظام به وکیل‌الملک حاکم کرمان و شکایت از یک کاتب و محرر /
محمدجواد جدی ۱۳۱-۱۲۹

نقد و بررسی

مقالات احمد تفضلی / سیداحمدرضا قائم‌مقامی ۱۴۰-۱۳۲
کتاب‌های اوستا: متون مقدس زرتشتیان / بهمن مرادیان ۱۴۶-۱۴۱

ایران در متون و منابع عثمانی (۱۸)

آثار نوری ابراهیم / نصرالله صالحی ۱۴۹-۱۴۷



شوقی شرقی در قلبی غربی

نگاهی کوتاه به زندگی، افکار و آثار لئونارد لویسن
ایران شناس و مولانا پژوه آمریکایی

مجدالدین کیوانی

لویسن گاه لطف می‌کرد و درباره ترجمه کتابش دقایقی متمادی تلفنی با من مذاکره و تبادل نظر می‌کرد. شوق و شورش در حلّ مشکلات کتاب و سواس و دقت مرا بیشتر می‌کرد و اطمینان می‌داد که برای توضیح جزئی‌ترین ابهامات آمادگی دارد و از همکاری صادقانه دریغ نمی‌ورزد. فروتن و بزرگواری بود و طالب کمال. گه‌گاه که خُرده‌ای بر کارش می‌گرفتم نه تنها به دل نمی‌گرفت، تشکر هم می‌کرد، نه مانند بعضی «تازه‌چرخ»‌های گود نویسندگی و تحقیق که نمی‌شود گفت بالای چشم نوشته‌شان ابروست.

چاپ ترجمه کتاب لویسن با عنوان فراسوی ایمان و کفر موجب شد که آشنایی با او از حلقه خواصّ معدود به لایه‌های عام‌تری از دست‌اندازان ادبیات عرفانی کشیده شود. تماس ما پس از نشر این کتاب قطع نشد و در حدّ مکاتبات هرازگاهی ادامه یافت، تا اینکه پنج-شش سال بعد «نشر مرکز» تصمیم گرفت ترجمه کتاب میراث تصوف را منتشر کند. این کتاب سه جلدی حاوی ۷۰ مقاله در موضوعاتی متنوع، همه مربوط به تصوف ایرانی، است که طی سه همایش در لندن و واشنگتن در سال‌های ۱۹۹۰، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷ توسط شماری از عرفان‌پژوهان ایرانی و غیرایرانی عرضه شده بود.^۲

2. LEWISOHN, L. (ed.) (1999). *The Heritage of Sufism*. Vol. I: Classical Persian Sufism from its Origin to Rumi; Vol. II: The Legacy of Mediaeval Persian Sufism; Vol. III (Co-editor: D. Morgan), Late Classical Persianate Sufism: the Safavid & Mughal.

نخستین بار که به نام استاد لئونارد لویسن (۲۸ اوت ۱۹۵۳-۶ اوت ۲۰۱۸) بر خوردم، یکی از سال‌های ۱۳۷۷ یا ۱۳۷۸ بود، زمانی که به دعوت بنگاه «نشر مرکز» می‌خواستم کتابی را که درباره شیخ محمود شبستری نوشته بود^۱ به فارسی برگردانم. فصلی از کتاب را ترجمه کرده بودم که به کمکش نیاز پیدا کردم. به ابهاماتی بر خورده بودم و توضیحات خود نویسنده را لازم داشتم. آدرسش را از طریق انتشارات کِرنز به دست آوردم و به او نامه نوشتم. آن زمان اینترنتی در کار نبود، یا هنوز باب نشده بود. به او نامه می‌نوشتم و او هم در جواب نامه می‌فرستاد. نمی‌دانم خود او در آن زمان از کامپیوتر استفاده می‌کرد یا نه. هیچ‌گاه نیز از آشنایی یا ناآشنایی من با کامپیوتر پرسشی نکرد. شاید ملاحظه من نابلد را می‌کرد و به رو نمی‌آورد. بنابراین، تا زمانی که ترجمه کتابش را به پایان بردم، پیوسته ارتباطمان «پُستی» بود. پرسش‌هایی مکتوب از او می‌کردم و پاسخ‌هایی مکتوب از او می‌گرفتم. خوشبختانه صبوری ما هر دو به اندازه‌ای بود که دو-سه هفته‌ای در انتظار نامه‌های چند صفحه‌ای یکدیگر بمانیم. چه دوران خوشی بود که کامپیوتر هنوز به خلق الله مسلط نشده بود و سرعتش آنها را بی‌طاقت و ناشکیبا نکرده، و قدرت نگارش سالم و پاکیزه را از آنها نگرفته بود.

1. LEWISOHN, Leonard (1995). *Beyond Faith and Infidelity: the Sufi Poetry and Teachings of Mahmud Shabastari*.

د. ۲۰۱۱) در انستیتوک. ی. یونگ زوربخ برود؛ این در حالی بود که معمولاً به فارغ‌التحصیلان دانشگاه چنین فرصتی داده می‌شد، نه جوانان شانزده-هفده‌ساله. افکار و آثار یونگ در رشته‌های مختلف، از جمله ادبیات و مطالعات دینی، تأثیر گذاشته است و لئونارد جوان هم، با زمینه روحی مناسبی که داشت، احتمالاً از مکتب یونگ تأثیراتی پذیرفت. عمه آلیس که دید لئونارد و جین چشم به جانب شرق دوخته‌اند و طالب معنویاتی هستند غیر از آنچه در غرب برایشان میسر است، محرک و واسطه سفر آنها به شرق شد. او آنها را به دوستی به نام ادوارد ثورنتن (Edward Thornton)، راهبی فرانسیسکایی مقیم لندن، معرفی کرد. این راهب مسیحی قبلاً به خاور میانه و خاور دور سفر کرده و کتابی با عنوان سفرنامه یک عارف نوشته بود. اعتقادات و شیوه‌های مذهب فرانسیسکایی با شاخه‌هایی از تصوف ایرانی-اسلامی شباهت‌هایی دارد. بی‌اعتنایی آشکار به مادیات و درویش‌مسلمکی لویسن نمی‌تواند از تأثیر آموزه‌های این فرقه «فقرگرا» برکنار بوده باشد. لویسن و جین، تحت تأثیر این آموزه‌ها، آشنایی مقدماتی با افکار مولانا، و تهرنگی از تعالیم مکتب یونگ بیش از پیش به سفر به ایران ترغیب شدند. لذا به‌منظور کسب راهنمایی نزد ادوارد ثورنتن رفتند و او به ایشان گفت که چگونه می‌توانند به عارفانی دست یابند که به سنت و سلوک مولانایی اشتغال دارند. ثورنتن آنگاه فهرستی از افراد را به آنان داد تا در مسیر خود به ایران با آنها دیدار کنند. سرانجام، لئونارد و جین در حدود ۱۳۵۳ ش به ایران آمدند تا به فرهنگی بپیوندند که مولانا و حافظ را به جهان هدیه کرده است.

شور ایران و فرهنگ ایرانی

لئونارد از عهد نوجوانی با مطالعه ترجمه انگلیسی مثنوی معنوی مجذوب مولانا جلال‌الدین شده بود و آرزوی دیدار ایران و یادگیری زبان مادری این شاعر بی‌نظیر به عالم رؤیاهای او درآمده بود. قصد قبلی یا دست‌سرنوشت او و جین را راهی شیراز کرد، در حالی که یک کلمه فارسی نمی‌دانستند. فضای فرح‌بخش و زیبایی‌های این شهر، از سوئی، و آغوش باز و پرمهر خانواده‌ای شیرازی که آنان را به‌عنوان اعضای جدید خانواده خود پذیرا شدند، از دیگر سو،

لئونارد نه تنها در برپایی این رویداد بزرگ نقش مؤثری داشت بلکه هم چند مقاله محققانه در آن ارائه کرد و هم تمامی مقالات را با همکاری نسبتاً محدود دیوید مورگان و ویرایش، و زیر عنوان کلی میراث تصوف به چاپ رساند؛ کار طاقت‌فرسایی که به توان و تخصص بالایی نیاز داشت.

با مشورت بالویسن، شماری از مقالات این مجموعه را که مشابه و گاه مفصل‌تر آنها به فارسی وجود داشت، کنار گذاشتم و مابقی را در عرض حدود یک سال ترجمه کردم. حاصل کار به سال ۱۳۸۴ در دو جلد چاپ و منتشر شد. ترجمه این کتاب همکاری مرا بالویسن بیشتر، و مرا با گذشته او آشنا تر کرد.



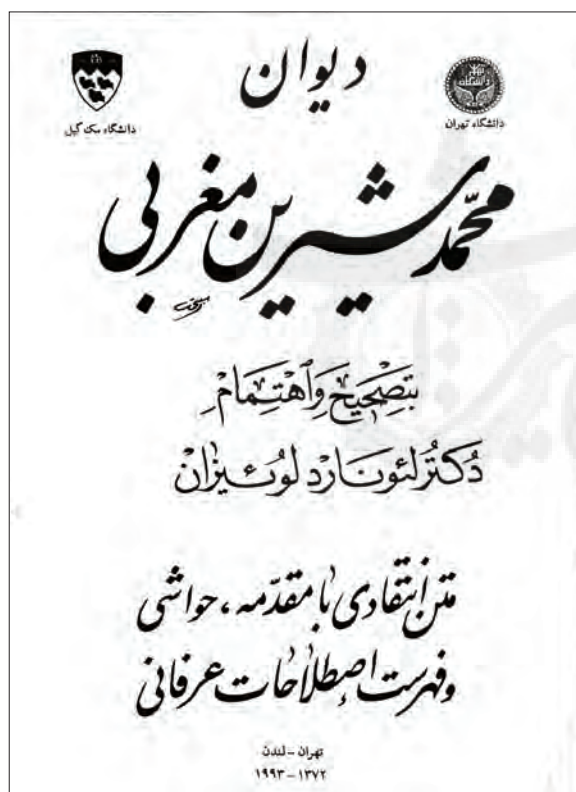
آغازین سالها

لئونارد کریگ لویسن (Leonard Craig Lewisohn)، متولد نیویورک، دو سال آخر دبیرستان را در بارسلونای اسپانیا گذراند. سپس در ۱۹۷۰ به مدرسه هنر در ایالت کنتیکت (Connecticut) رفت. در این مدرسه بود که با جین، همسر آینده‌اش، آشنا شد. جین در آنجا هنر نقاشی می‌آموخت. این دو هم‌مدرسه‌ای چند سالی را در این سو و آن سوی آمریکا و اروپا سیر آفاق و انفس کردند. غیر از پدر، که حامی شوق لئونارد به شاعری بود،^۱ یکی از عمه‌های او، آلیس، که سال‌ها قبل و بعد از جنگ جهانی دوم در آلمان می‌زیست، در تعیین مسیر زندگی او بسیار تأثیرگذار بود. این زن آشنای نزدیک کارل گوستاو یونگ (د. ۱۹۶۱) و مکتب روانکاوی تحلیلی وی بود، و ظاهراً این امر سبب شده بود کل خانواده لویسن «یونگی مشرب» شوند. لئونارد، زمانی که بیش از شانزده سال نداشت، به پایمردی عمه آلیس اجازه یافت به کلاس‌های جیمز هیلمان

۱. بنا به گفته جین، لئونارد در پانزده-شانزده‌سالگی آثار و اشعار بسیاری از گویندگان انگلیسی‌زبان و ترجمه آفرینش‌های ادبی غیرانگلیسی‌ها را با شوق و ولع تمام می‌خواند، از جمله:

Dante; Albetto Cavalcanti; Kabir; Rimbaud; Baudelaire; Mallarme; Octavio Paz; Thomas Mann; Garcia Lorca; Neruda; The Upanishads; Goethe; Nietzsche; Joseph Brodsky; Tagore; Basil Bunting; Lao Tzu; Virgil; D. H. Lawrence; T. S. Eliot; Shakespeare; Silvia Plath; Ezra Pound; Milton; Emily Dickinson; Yeats; James Joyce; Dylan Thomas.

دانش عربی گمیتش لنگ خواهد بود. از آمریکا به لندن رفت و در «مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی» (SOAS) رشته ادب فارسی را دنبال کرد. او که ظاهراً از ایام شیراز، مطالعه در زندگی و آثار شمس‌الدین محمد تبریزی، معروف به «مغربی» یا «شیرین مغربی»، شاعر صوفی مشرب قرن هشتم قمری را آغاز کرده بود، تصحیح انتقادی دیوان و تحقیق در زندگی و آثار این عارف و حدیث وجودی و پیرو مکتب محیی‌الدین ابن عربی را به عنوان موضوع پایان‌نامه دکترای خود برگزید و پس از صرف پنج سال در ۱۹۸۸ م/۱۳۶۷ ش دکتر در رشته زبان و ادبیات فارسی شد. هفت-هشت سالی بعد، پایان‌نامه او، توسط دانشگاه‌های تهران و مک‌گیل کانادا، با همکاری مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی، در تهران به چاپ رسید.^۲



1. A Critical Edition of the Divan of Maghribi (with an Introduction into His Life, Literary School and Mystical Poetry).
2. *Divan-I Muhammad Shirin Maghribi*. Tehran University Press and the McGill Institute of Islamic Studies, Tehran Branch; Wisdom of Persian Series No. XLIII, in collaboration with London University: SOAS Publications. 1993.

ایشان را دل‌بسته شیراز کرد. لئونارد و جین، برای آنکه بتوانند به اقامت خود در شیراز ادامه دهند، با اخذ ویزای دانشجویی در دانشگاه پهلوی (شیراز فعلی) مشغول به تحصیل شدند؛ ضمن اینکه ظاهراً در «انجمن فرهنگی ایران و آمریکا» و در دانشگاه نیز تدریس زبان انگلیسی می‌کردند. طبق ضوابط آن زمان، پذیرفته‌شدگان دانشگاه پهلوی می‌بایست پیش از شروع سال تحصیلی، چند ماهی در کلاس‌های فشرده انگلیسی شرکت می‌کردند. آموزش در این کلاس‌ها یکسره به انگلیسی بود و لذا مخصوصاً از معلمان انگلیسی زبان، همچون لویسن، استقبال می‌شد. به علاوه، لویسن بخت آن را داشت که به خانقاه نعمت‌اللهی شیراز راه یابد و از پیران مرکز کسب فیض کند. این اتفاق برای لئوناردی که طعم تصوف را در زادگاه خود چشیده بود، فرصت مبارکی بود که بیش از پیش به این وادی کشیده شود.

لئونارد در شیراز با جین ازدواج کرد و هر دو توانستند مدرک کارشناسی خود را در زبان و ادبیات فارسی، تاریخ اسلام و جامعه‌شناسی دریافت کنند. زن و شوهر جوان زندگی را در شیراز ادامه دادند تا اینکه در اواخر آذرماه ۱۳۵۷ به اکره ایران را ترک کردند. با وجود این، اقامت چندساله در دیار حافظ و مطالعاتی در باب عرفان و عرفای ایرانی کار خود را کرده بود. آنها، با پیوندی که از طریق مولانا با عرفان پیدا کرده بودند، عشق خواجه شیراز و دیگر عارفان نامور ایرانی را با خود بردند و هیچ‌گاه دل از آن برنداشتند.

باز گشت به وطن

لویسن و جین پس از ترک ایران، چند سالی را در آمریکا گذراندند. قرائن نشان می‌دهد که در همین ایام بود که لویسن با خانقاه نعمت‌اللهی نیویورک آشنا شد و کم‌کم به درویش این طائفه پیوست و مصدر خدماتی فرهنگی برای آنها شد. زن و شوهر جوان دو سالی را در هاروارد و شعبه لس‌آنجلس دانشگاه کالیفرنیا (UCLA) به یادگیری زبان عربی و ادبیات فارسی پرداختند. پیداست که لئونارد راه خود را کمابیش تعیین کرده بود. او که در شیراز مقدماتی را در تاریخ اسلام خوانده بود و در کار آن بود که مطالعاتش را در این حوزه و نیز در ادب عرفانی وسیع‌تر و عمیق‌تر کند، به‌خوبی می‌دانست که بدون



لئونارد لویسن و مجدالدین کیوانی

روزی که برای یکی-دو هفته اکسپتر را ترک می کرد، کجا خبر داشت که دیگر به این شهر و دانشگاه آن باز نخواهد گشت؟

پایانی زودهنگام

روز دوشنبه، پانزدهم مرداد ۱۳۹۷، استاد لئونارد لویسن در ۶۵ سالگی، چشم بر جهان بست. او در بیست و هشتم اوت ۱۹۵۳ در شرق آمریکا زاده شد و در ششم ماه اوت ۲۰۱۸ در غرب این کشور، در شهر «میل ولی» (Mill Valley) در ۲۳ کیلومتری شمال سانفرانسیسکو، سخت غافلگیرانه و به وجهی بهت‌انگیز رخت به جهان دیگر کشید. او برای ایراد سخنرانی در همایش «انجمن مطالعات ایرانی» از طریق نیویورک راهی کالیفرنیا شده بود. در روز حادثه به اتفاق دوست هم‌مشرکش، رابرت دار (Robert Darr)، صبح‌هنگام به کوه‌نوردی می‌رود و پس از صرف ناهار با دوستش در یک رستوران، به هتل محل اقامت خود بازمی‌گردد. آنجا حین استحمام دچار سکتۀ مغزی می‌شود و مسئولان هتل که با حضور پلیس به اتاق او وارد می‌شوند، پیکر بی‌جان او را در میان جویبی از آب می‌بینند؛ و بدین گونه و به همین سادگی دفتر زندگی مردی که عمری از آموختن و جست‌وجو نیاسود و شیفته فرهنگ و ادب فارسی بود، بسته شد. ساده زیست و ساده درگذشت. همه آنهایی که وی را می‌شناسند بر درویش مسلکی، فروتنی، روح قناعت و وارستگی او مہر تأیید می‌گذارند. روز بیستم مرداد ۱۳۹۷، مراسم ترحیمی برای او در کلیسایی واقع در شهر اُکلند کالیفرنیا، و همان

اشتغالات

لویسن پس از فراغت از تحصیل به مشاغل مختلف و موقت روی آورد. گویا نخستین شغل او همکاری با خانقاه نعمت‌اللہی در لندن بود. او، به سائقه پیوند فکری و عاطفی با تصوف، اوقاتی را به خدمت و سلوک در خانقاه نعمت‌اللہی گذراند و در نگارش مقاله و ویرایش با مجله این خانقاه، به نام صوفی (Sufi)، همکاری کرد و چندین کتاب از نوشته‌های شیخ این خانقاه را به انگلیسی برگرداند. این نشریه به زبان‌های فارسی و انگلیسی منتشر می‌شود. حدود ۱۳۷۰ ش، یک سالی پس از آنکه محمدرضا لطفی (د. اردیبهشت ۱۳۹۳) استاد تار، آزردہ‌دل از قدرناشناسی ابناء وطن مألوف، سلوک معنوی پیشه کرد و راه غربت در پیش گرفت، به قصد پیوستن به خانقاه نعمت‌اللہی عازم آمریکا شد. در همان اوان، لویسن که به‌منظور شرکت در همایشی مربوط به میراث تصوف به آمریکا رفته بود، به استاد لطفی تعلیمات مقدماتی لازم را داد و طی مراسمی او را به حضور پیر خانقاه نعمت‌اللہی در نیویورک برد. نعمت‌اللہیه صاحب چند خانقاه در نقاط مختلف جهان، از جمله واشنگتن، نیویورک، ماساچوست و لندن هستند، و لویسن سال‌ها به خانقاه لندن خدمت صادقانه و بی‌مزد و منت کرد.

در فاصله سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، لویسن در مقام مدرس پاره‌وقت در دانشگاه آکسفورد کلاس‌هایی درباره مسیحیت و اسلام برگزار کرد. از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۵ به‌عنوان پژوهشیار در موضوع سنت‌های رمزی و باطن‌گرایانه در اسلام، مرتبی زبان فارسی، مسئول تدریس تمامی دوره‌های فارسی مقدماتی و پیشرفته و اجرای بسیاری از پروژه‌های دیگر، در بخش پژوهش‌های آکادمیک مؤسسه مطالعات اسماعیلی در لندن خدمت کرد. پراکنده‌کاری‌های لئونارد، در ۲۰۰۴، با استقرار در مؤسسه مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه اکسپتر انگلستان تقریباً به سر آمد. او در آنجا، در مقام مدرس ارشد، به تعلیم معارف اسلامی، تصوف، تاریخ ایران و نیز خواندن متون فارسی مشغول شد. او با مایکل آکسورزی (Michael Axworthy) مشترکاً «مرکز مطالعات فارسی و ایرانی» (CPIS) را می‌گرداندند. این مرکز در واقع بخشی از «مؤسسه مطالعات عربی و اسلامی» است که خود در «کالج علوم اجتماعی و مطالعات بین‌المللی» مستقر است. و این واپسین شغل او بود.



لئونارد و جین لویشن

توسط یکی از میهمانان زمزمه شد، لویشن، که مخصوصاً بعضی از ابیات این غزل را موافق استغنا طبع و درویش مآبی خود می‌دید، از من نام سراینده آن را پرسید. وقتی گفتم عمادالدین بُرقعی خراسانی، بی‌درنگ برخاست و به سرعت از پلکان بالا رفت و از کتابخانه‌اش دیوان عماد را با خود آورد و به دستم داد. بگذارید به یاد و به شادی روح لویشن بیتی چند از آن شعر را با هم بخوانیم، که ذکر خیری هم از شاعر وارسته و سوخته‌دل خراسانی (د. بهمن ۱۳۸۲) شده باشد:

جز بی‌خبری در همه عالم خبری نیست
فریاد مکن، داد مزن دادگری نیست
صدشکر که جستم گذری خبری را
یعنی شدم آگاه که اینجا خبری نیست
از بی‌هنران این هنر طرفه بیاموز
بی درد شوای جان، غم و حسرت هنری نیست
چون مست شوم هر دو جهانم به سبویی
جمشید هم اینجا به جز از رهگذری نیست
بر پاره گلیم من درویش بیاسای
کاین عیش سزاوار به هر تاجوری نیست
آیا پس این پرده بود بازی دیگر؟
یا چون گذری شام عدم را سحری نیست...
افسانه دراز است، سر زلف بتی گیر
کاین عمر «عمادا» به جز از شور و شری نیست

لویشن نه تنها از موسیقی ایرانی سخت لذت می‌برد، شناخت علمی هم از آن داشت. او خود روزی به من گفت که به مدت ده سال (احتمالاً به‌طور پراکنده) در دستگاه‌های موسیقی ایرانی تعلیم دیده است. وقتی از او خواستم که آوازی در دستگاه چهارگاه بخواند، خواند. البته صدای چندان دلنشینی نداشت، ولی اصول دستگاه را به‌قاعده اجرا کرد؛ به‌راحتی می‌شد تشخیص داد که آنچه می‌خواند، در چهارگاه است. عشق او به موسیقی نشأت گرفته از اعتبار و احترام عمیقی بود که برای سماع و موسیقی عرفانی قائل بود. او موسیقی و ترنم را اساس شعر مولانا می‌دانست، چند مقاله هم در این موضوع نوشته است. بنابراین، از نظر لویشن، مطالعه سروده‌های امثال مولانا و حافظ بدون درک عمیق موسیقایی، مخصوصاً موسیقی اصیل

روز مجلس یادبود او در «مرکز فرهنگی - اسلامی کالیفرنیا شمالی» برگزار گردید.

لویشن در خانه محقری در دهی به نام ایدن در شهرستان نورث‌همپتشرایر (Eydon, Northamptonshire)، در شمال غربی انگلستان، زندگی می‌کرد. این خانه، که نامش Old Chapel است، کلیسای قدیمی کوچکی بود که لویشن و همسرش در آن مختصر تغییراتی داده بودند. آنها با نصب پرده‌های قلمکار اصفهان، دو-سه قالیچه ارزان قیمت ایرانی و چند نیمکت چوبی و پُشتی‌های قالیچه‌ای، به اضافه حیاط خلوتی بیست و چند متری و «حوضکی» در میان آن، حال و هوای خانه‌های سنتی ایرانی به آن خانه داده بودند. سادگی منزل لویشن و نبود هیچ اثری از تجملات و تزئینات پُرزرق و برق در آن، با معنویت گرائی، وارستگی و قناعت طبع او هماهنگی داشت. او غالب نامه‌هایی را که به من می‌نوشت با امضای «الفقیر» ختم می‌کرد.

در نیمه‌های فروردین ۱۳۹۲، این زن و شوهر مهربان میزبان حدود بیست نفر ایرانی و غیرایرانی اهل فرهنگ و ادب، از جمله آقای حسین الهی قمشه‌ای، بودند. بعد از صرف ناهار، که بیشترش خوراک‌های ایرانی و دست‌پخت جین و شوهرش بود، سه تن از مدعوین، که اهل موسیقی اصیل ایرانی بودند، با هنر خود لحظاتی چند به دل‌ها شادی و به روح‌ها صفا بخشیدند. در تمام مدت اجرای موسیقی شاهد بودم که لویشن با چشم‌های بسته و سکوتی احترام‌آمیز گوش می‌داد و در زیر و بم نواهای دلکش ساز فرو رفته بود. وقتی غزل زیبایی

نه تنها وی را مجذوب مکتب عرفانی آن شاعر سترگ نمود، بلکه موجب شد که اسلام پیرقونیه را نیز به طیب خاطر پذیرا شود: اسلام خالی از تعصب و خام‌اندیشی، اسلام بی‌اعتقاد به تحجّر و خط‌کشی‌های فرقه‌ای و مرامی، و اسلام تساهل‌گرا و سازگار با هر قوم و قبیله. عشق و علقه‌اش به مولانا به حدّی بود که در سال ۲۰۱۰، به دعوت گوکالپ کامل، مؤسس «بنیاد رومی در دانشگاه شرق نزدیک قبرس»، ضمن برخورداری از حمایت «مؤسسه مطالعات عربی و اسلامی» دانشگاه اکستر، با همکاری و هم‌فکری مولانا پژهانی چند در سراسر جهان، به راه‌اندازی مجله‌ای سالیانه به نام مجله مولانا رومی (*Mawlana Rumi Review*) همت گمارد که به جلال‌الدین محمد، مکتب او و میراث او اختصاص دارد. این نشریه، تا کنون، تنها نشریه‌ای به زبان انگلیسی است که منحصرأ در باره مولانا انتشار یافته است؛ نشریه‌ای به تمام معنا محققانه و پرمحتوا که غالب مولانا‌شناسان دنیا با آن همکاری داشته‌اند. خوانندگان مجله گزارش میراث می‌دانند که در این نشریه هر هشت جلد مجله مولانا رومی تا به حال به تفصیل معرفی شده است و لذا از کم و کیف آن نیک آگاهند. امید که با فقدان شادروان لویسن، اختلال یا توقفی در روند این مجله ارجمند رخ ندهد.^۲ وی هر جا که سخن می‌گفت، ابیات مثنوی را زیب گفته‌های خود می‌ساخت و در این کار، فقط از حافظه کمک می‌گرفت. بسیاری از غزل‌ها و بیت‌های حافظ را نیز از حافظه نقل می‌کرد. ارادتش به خواجه وی را بر آن داشت تا سی غزل لسان‌الغیب را به انگلیسی ترجمه کند و با همکاری رابرت بلائی، شاعر آمریکایی، منظوم سازد و زیر عنوان *The Angels Knocking on the Tavern Door*، منتشر کند (۲۰۰۹). احاطه لویسن به فضای فکری و هنر شاعری حافظ این شایستگی را به او داد که بتواند ویراستاری مجموعه مقالاتی را بر عهده بگیرد که با نام *Hafiz and Religion of Love in Classical Persian Poetry* منتشر شد (۲۰۱۰). او خود نویسنده یکی از ارزنده‌ترین همین مقالات نیز بود.

۲. از اتفاقات شگفت‌روزگار اینکه، دو-سه ماهی پیش از درگذشت لویسن، به دنبال مذاکراتی مفصل میان او و انتشارات بریل، موافقت‌نامه‌ای به امضاء رسید که به موجب آن نشر مجله مولانا رومی از انتشارات آرکتایپ (Archetype) به بنگاه بریل در هلند منتقل شود.

عرفانی، به شنیدن پیام‌های معنوی آنان، چنانکه باید و شاید، منجر نمی‌شود: «تا نباشی آشنا زین پرده رازی نشنوی».

مولانا پژهانی

استاد لویسن از همان آغاز آشنائی‌اش با زبان فارسی، شیفته مولانا جلال‌الدین محمد شد. با اینکه حوزه مطالعاتش تمامی ادب کلاسیک فارسی بود، عرفان اسلامی، و در رأس آن مولانا و خواجه شیراز، کانون علائق ادبی او بود. این دو شاعر اندیشمند و هنجارشکن فضای سینه و مغز او را پُر کرده بودند. دل‌بستگی او به تصوف مولانایی چنان حساسیتی در او پدید آورده بود که نسبت به ایراد و انتقادهای ناروایی که به این مکتب معنویت‌گرا می‌شد، واکنش خشم‌آلود نشان می‌داد. حدود ده سال پیش که به مناسبت بزرگداشت مولانا، میزگردمانندی در کتابخانه ملی برگزار شد، لویسن هم به عنوان سخنران شرکت داشت. یکی از سخنرانان نظرهایی منفی درباره تصوف ابراز داشت، بدون آنکه استثنایی قائل شود. لویسن به قدری برآشفته شد که تاب نشستن بیشتر نیامورد و غرولندکنان جلسه را ترک گفت.^۱

لویسن احدی از شاعران و اندیشمندان گذشته و حال عالم را قابل مقایسه با مولانا نمی‌دید. نه دانته ایتالیایی و نه میلتن انگلیسی و نه هیچ کس دیگر را در قد و قواره آن بزرگوار نمی‌دانست و معتقد بود که مولانا هزار سال از زمان خود جلوتر است. ظن قریب به یقین اینکه عشق لویسن به مولانا،

۱. در شدت حساسیت لویسن نسبت به عارفان ذکر خاطره دیگری خالی از لطف نیست. در سال ۱۳۸۳ همایشی دوازده‌روزه برای معرفی شیخ محمود شبستری و نقد و بررسی آثار او در تهران (انجمن حکمت و فلسفه) و شبستر برگزار شد. لویسن در نشست شبستر سخنرانی کرد. فردای آن روز شرکت‌کنندگان به قصد زیارت تربت شیخ اسماعیل سیسی به شهر سیس در دو-سه فرسنگی شبستر رفتند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که شیخ اسماعیل یکی از مشایخ شیخ محمود بود. بقعه این عارف، بر اثر بی‌توجهی، رو به ویرانی نهاده بود. لویسن در نهایت احترام به آن بقعه نیمه‌مخروبه وارد شد و دقایقی در کنار تربت سیسی با چشمانی بسته به تأمل نشست. شهردار سیس در این فاصله به استقبال شرکت‌کنندگان در همایش آمد. بعضی از حاضران از سبب بی‌توجهی به مقبره سیسی جو یا شدند. او مشغول توضیح دادن بود که لویسن هیجان‌زده به سخن آمد و با لحنی اعتراض‌آمیز پرسید که چرا باید قبر چنان عارف بزرگی به این روز بیفتد. او حتی به شهردار گفت که حاضر است به هر مقامی که او توصیه کند، برای چاره درد مراجعه کند. لویسن چنان از وضع رقت‌بار بقعه سیسی دل‌تنگ شده بود که پنداری آرامگاه یکی از عزیزانش بود. آخر، او به‌هنگام تحقیق در احوال شیخ محمود شبستری، بسیار درباره مرشد او، اسماعیل سیسی، خوانده بود.

تُستری و بایزید و رابعه گرفته تا ناصر خسرو، غزالی و عین‌القضات تا مشرقی تبریزی و کمال خجندی تا ملامحس فیض کاشانی و عبدالرزاق لاهیجی، رسالاتی نگاشته است. نگاهی به فهرست آثار وی، که برخی از آنها را طی نوشته حاضر نام بردیم و نمونه‌های دیگری را نیز پایین‌تر بیان می‌کنیم، گستره‌ی علایق و حوزه‌های مورد پژوهش او را نشان می‌دهد. به‌علاوه، نقدهای فراوانِ لویسن بر نوشته‌های دیگران خود مقالاتی سودمند است که، ضمناً، از سنخ گرایش‌های فکری و علایق ذوقی او حکایت می‌کند. ترجمه‌های متعدد لویسن از فارسی به انگلیسی نیز به بُعد دیگری از توانایی‌ها و عرصه‌های مطالعاتی وی دلالت دارد.

از دیگر امتیازات لویسن استعداد و تبحرش در سازمان‌دهی مجامع فرهنگی-ادبی بود. او در برپایی شش یا هفت همایش بین‌المللی از این دست نقش عمده‌ای ایفا کرد، مزید بر اینکه ویراستار تقریباً تمامی مقالاتی بود که در آن همایش‌ها عرضه می‌شد. او در دو عرصه برگزاری همایش و کار ویرایش به‌راستی چیره‌دست بود و به‌مرور، با کسب تجربه، پختگی و مهارت بیشتری یافت.



در اینجا فهرست مختصری از آثار پُرشمار لویسن را به‌عنوان نمونه می‌آوریم:

- (1989) "The Life and Poetry of Mashriqi Tabrizi (d. 1454)". *Iranian Studies*, vol. 22.
- (1996) "Palasi's memoir of Shaykh Kujuji, a Persian Sufi saint of the thirteenth century". *Journal of Royal Asiatic Society*, No. 6.
- (1997) "The Sacred Music of Islam: Sama' in the Persian Sufi Tradition". *The British Journal of Ethnomusicology*, No. 6.
- (1998) "Imaginal worlds: Ibn al-Arabi & the problem of religious diversity" (review). *Journal of American Oriental Society*, 118 (2).
- (1998) "Medieval Ismaili history and thought". *Journal of Royal Asiatic Society*, 8.
- (1998) "An introduction to the history of the modern Persian Sufism". Part I.

عشق لویسن به مولانا و خواجه موجب غفلت او از دیگر شاعران صوفی‌مشرّب نشد، کما اینکه یکی از موفق‌ترین تحقیقاتش تألیف کتابی درباره‌ی شیخ محمود شبستری بود. به‌علاوه، او، همچنانکه پیشتر اشاره شد، ویراستاری بیشتر مقالات مجموعه مقالاتی در تصوف ایرانی را تقبل کرد که زیر عنوانِ کَلِمِ *The Heritage of Sufism* در سه مجلد منتشر گردید. سال‌های سال مؤانست او با شعرایی چون شمس مغربی، شیخ محمود شبستری، شمس مشرقی، کمال خجندی، امیر حسینی هروی، اوحدی مراغه‌ای، همام تبریزی، و حافظ و تاریخ‌روزگار این شاعران، این آمادگی و انگیزه را به لویسن بخشید که مقالاتی محققانه درباره‌ی هر یک از اینان و نیز درباره‌ی بعضی مفاهیم صوفیانه مانند «عشق»، «سلوک»، «تصوف»، «شوق»، و «وجد» بنویسد و در مجموعه‌ها، مجلات و منابع معتبری چون «دائرةالمعارف اسلام» (ویرایش دوم)، «دائرةالمعارف عشق در ادیان جهان»، «دائرةالمعارف ایرانیکا»، «دائرةالمعارف دین»، «کتاب راهنمای تصوف کیمبریج»، «ایران‌نامه»، «مجله مطالعات ایرانی»، «ژورنال مؤسسه بریتانیایی پژوهش‌های ایرانی»، «مجله مطالعات سامی»، «مجله فرهنگ اسلامی»، «صوفی»، «نشریه انجمن سلطنتی آسیایی»، «نشریه پژوهش‌های ترکی»، «دائرةالمعارف فلسفه»، «زندگینامه‌های فیلسوفان اسلامی» و چند مطبوعه دیگر نشر کند.

به نظر می‌رسد که بعد از مولانا و حافظ، علاقه و ویژه‌ی لویسن متوجه شعرا، مخصوصاً شعرای عارف‌مشرّب سده‌های هشتم و نهم هجری (از اواخر عصر مغول تا ظهور صفویه)، بوده است. به‌سائقه همین توجه بود که از حدود ۱۳۹۰، به فکر تألیف اثری درباره‌ی شعر، مخصوصاً غزل، در اواخر عصر مغول، دوران تیموری و عصر ترکمانان افتاد. او تقریباً کار را به پایان برده بود که اجل سدّ راهش شد. مع ذلک هنوز جای امید هست که به همت همسر فاضل و توانا و شماری از دوستان استاد لویسن این اثر منتشر نشده آماده‌ی طبع گردد.

مطالعات ادبی لویسن از آنچه بدان اشاره رفت بسی فراتر رفته است. او در حوزه تاریخ و دین اسلام و ایران، اندیشمندان، صوفیان غیر شاعر، فیلسوفان، متکلمان و برخی از نظریه‌پردازان صوفی و غیرصوفی ادوار مختلف، از سهل

- (1999) "The Way of Tawakkul: the Ideal of 'Trust in God' in Classical Persian Sufism". *Islamic Culture*, 73 (2).
- (1999) "Sufism and School of Isfahan: Tasawwuf and 'Irfan in Late Safavid Iran ('Abd al-Razzaq Lahiji and Fayd [= Feyz] Kashani on the Relation of Tasawwuf, Hikmat and 'Irfan". in *The heritage of Sufism*, Vol. III.
- (1999) "An Introduction to the history of modern Persian Sufism, Part II: a socio-cultural profile of Sufism, from Dhahabi revival to the present day". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, No.62.
- (2001) *The Wisdom of Sufism*. Oxford.
- (2003) "Sufism and Ismaili Doctrine in the Persian Poetry of Nizari Quhistani (645-721/ 1247-1321)". *Journal of the British Institute of Persian Studies*, No. 41.
- (2005) "Sufi Symbolism and the Persian Hermeneutic Tradition: Reconstructing the Pagoda of Attar's Esoteric Poetics". in *Farid al-Din 'Attar and the Persian Sufi Tradition: The Art of Spiritual Flight*. London.
- (2005) "Isma'ili Metaphysics and Poetic Riddles in Nasir-i Khusraw's Verse: an Annotated Translation and Study of the Ode to the Two Substances. The Philosophical Poetry of Nasir-i Khusraw" (conference). SOAS, London.
- (2006) "Persian Sufism in the Contemporary West: Reflections on the Ni'matullah Diaspora". In *Sufism in the West*. Routledge.
- (2006) "The Metaphysics of Justice and Ethics of Mercy in the thoughts of 'Ali ibn Abi Talib". in *The Sacred Foundations of Justice in Islam*.
- (2007) "Hierocsmic Intellect and the Universal Soul in a Qasida by Nasir-i Khusraw". Iran: *Journal of the British Institute of Persian Studies*, No. 44.
- (2007) "Sufism and Theology in the Confessions of Sa'in al-Din Turka Isfahani (d. 830/1436)". in *Sufism and Theology*. Edinburgh University Press.
- (2009) "Correspondences between English Romantic and Persian Sufi Poets...". *Temenos Academy Review*, No.12.
- (2010) "Antinomianism in Classical Persian Poetry. Wise Fools: Asceticism at the Crossroads of Islam and Christianity" (conference). Leiden, the Netherlands, 4th-5th February 2010.
- (2011) "From the Moses of Reason to Khidr of Resurrection". in *Shi'i Studies: Essays in Honour of Farhad Daftary*. London.
- (2011) [with L. Anvar] *Wondrous Words: Poetic Mastery of Jalal al-Din Rumi*. Nicosia, London.
- (2012) "Awhadi Maragha'i". *Encyclopaedia of Islam*, vol. 1.
- (2014) "Sufism's religion of love from Rabi'a to Ibn Arabi". in *The Cambridge Companion to Sufism*.
- (2014) "English Romantics & Persian Sufi Poets: A Wellspring of Inspiration for American Transcendentalists". in *Sufism and American Literary Masters*.

